اساسنامه سازمان کارگران افغانستان

پيشگفتار(برنامه عمومي)

سازمان کارگران افغانستان(مارکسیست-لنینیست-مائوئیست،عمدتا مائوئیست)سازمان پیشآهنگ سیاسي پرولتاریاي افغانستان میباشد. ایدئولوژي دورانساز طبقه کارگر یعني مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم، ایدئولوژي ما میباشد که به مثابه رهنماي فکر و عمل بوسیله سازمان ما به کار گرفته میشود. هر عضو سازمان باید مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم،عمدتا مائوئیسم را به دقت مطالعه نموده، و آنرا با پراتیك مبارزه انقلابي پیاده سازند. برنامه حد اقل ما را انقلاب دموکراتیك نوین تشکیل میدهد، انقلابي که بخشي از انقلاب جهاني پرولتاریایي میباشد. سه کوهي که سد راه ما اند، و باید از میان برداشته شوند عبارتند از: فئودالیسم، امپریالیسم و سرمایه داري بروکراتیك(و کمپرادور هاي آن). تنها انقلاب دموکراتیك نوین ظفرمند قادر به روفتن آنها و تاسیس جمهوري دموکراتیك نوین افغانستان خواهد بود.

هدف نهایي یعني برنامه حد اکثر ما را سوسیالیسم و رسیدن به کمونیسم(جامعه بدون طبقه و فارغ از انواع استثمارگري ها، ستمگري ها و تبعیض ها) تشکیل میدهد. بعد از پیروزي و به اکمال رسیدن اهداف انقلاب دموکراتیك نوین ، ما بدون وقفه و به گونه انقلابي به سوي سوسیالیسم و اعمار جامعه سوسیالیستي گذار میکنیم. مائوئیسم براي ما آموخته است که انقلاب دموکراتیك نوین راه را براي گذار انقلابي بسوي سوسیالیسم هموار خواهد نمود،و این مبارزات انقلابي توده ها تحت رهبري پیشاهنگش است که این گذار را موفقانه به سرانجام خواهد رسانید.

اهداف انقلاب دموکراتیك نوین بوسیله برپایي و پیشبرد سیستماتیك جنگ ممتد خلق بدست خواهد آمد. این جنگ به شکل مبارزه مسلحانه و راه اندازي جنگ انقلابي دهقاني تحت رهبري پرولتاریا خواهد بود. طي جنگ ممتد خلق است که

تصرف منطقه –وار قدرت و برپايي قدرت كميته هاي انقلابي خلقي رخ خواهد داد. بنابر اين، طي دوره انقلاب دموكراتيك نوين، ايجاد و گسترش قدرت سياسي- نظامي سرخ در دستور كار ما بوده، و با گسترش نهايي اين قدرت است كه حاكميت دموكراتيك نوين به حد اعظمي قدرت سياسي- نظامي رسيده، و زمينه به پيروزي رسيدن انقلاب دموكراتيك نوين را فراهم ميسازد. طي اين جنگ انقلابي، تصرف يعني آزاد سازي مناطق و ايجاد قدرت خلقي از طريق محاصره شهر ها توسط روستا ها به حيث مركز ثقل مبارزه مسلحانه تحت رهبري سازمان(حزب) پيشاهنگ پرولتاريا باقي خواهد ماند. . گردان پيشاهنگ پرولتاريا، ارتش گوريلايي خلق را تاسيس ميكند كه بوسيله سازمان (حزب) پرولتاريا رهبري شده، و در راستاي اهداف پرولتاريا و پيروزي انقلاب دموكراتيك نوين ميرزمد. پيشرفت پروسه انقلابي و تكامل و انكشاف بيشتر سازمان و ارتش پرولتاريا،زمينه ايجاد يك جبهه متحد ملي ضد امپرياليستي قوي را فراهم خواهد ساخت. بدين ترتيب،پرولتاريا در برابر "سه كوه" ضد انقلاب، با سه سلاح معجزه آساي خويش، يعني حزب،ارتش پرولتري(طي اين دوره به شكل ارتش آزاديبخش خلق) و جبهه متحد ملي ضد امپرياليستي، به مبارزه پرداخته، انقلاب دموكراتيك نوين را به پيروزي ميرساند.

رهبري متحد المركز حزب، ارتش و جبهه متحد ملي-دموكراتيك ضد امپرياليستي،آن بخش اساسي از مائوئيسم است كه عمدتا بوسيله صدر گونزالو به تفسير گرفته شده است. قبول آن از سوي ما، خط فاصلي ميان ما و رويزيونيست ها و سنتريست ها خواهد كشيد. طي پروسه انقلاب، مناطق گوريلايي و پايگاه هاي گوريلايي ممثل انكشاف قدرت سياسي سرخ بوده، و انكشاف آنها به شكل ارتش آزاديبخش خلق، پرولتاريا را قادرخواهد ساخت كه جنگ انقلابي را به شكل موفقانه به مرحله تعادل استراتيژيك به سود پرولتاريا عبور داده، و ضامن پيروزي پرولتاريا در مرحله تعرض استراتيژيك جنگ خلق گردد.

افغانستان امروز، جامعه يي نيمه فئودالي-مستعمره است. تنها پيروزي انقلاب دموكراتيك نوين است كه فئوداليسم پوسيده را به گورستان تاريخ روانه نموده، و استقلال كشور را به گونه حقيقي احيا كند. تنها پيروزي توده هاي ميليوني و ايجاد حاكميت زحمتكشان تحت رهبري پرولتاريا است كه ميتواند زنجير هاي اسارت و فقر را از دست و پاي توده هاي رنجبر به دور افگنده، و آينده يي درخشان يعني جامعه برابر رانويد دهد. راه درخشان انقلاب،جزبا به كارگيري اصولي مائوئيسم، ميسر نيست. از همين رو است كه ما را جز با نيروهاي مائوئيست سر و كاري نخواهد بود،و همه مدعيان دروغين كمونيسم را به مثابه نيروهاي مانع پيشرفت پروسه انقلابي، درهم خواهيم كوفت. طي پروسه جنگ ممتد خلق، مبارزه مسلحانه به حيث شكل عمده مبارزه باقي خواهد ماند، و ارتش به مثابه شكل عمده تشكيلات پابر جا خواهد بود. آنچه راهيان اصولي صدر مائوتسه دون را از مدعيان دروغين متمايز ميكند قبول اصل جنگ خلق يعني مبارزه مسلحانه توده ها تا پيروزي جهاني كمونيسم ميباشد. لهذا موكدا بايد گفت كه جنگ خلق به مثابه استراتيژي نظامي پرولتارياي انقلابي، تا پيروزي كمونيسم ،در مركز برنامه انقلابي پرولتاريا پا بر جا خواهد بود.

سازمان ما مانند همه تشكيلات واقعا مائوئيستي معتقد است كه مرحله سوسياليستي انقلاب،دوران طولانيي را در بر خواهد گرفت، و طي آن دوره نيز تضاد هاي انتاگونيستي در جامعه وجود خواهد داشت كه "راه سوسياليستي" و "راه سرمايه داري" مبين آن است.

انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريايي چين، در جهت دفاع از "راه سوسياليستي" و بر ضد راهيان سرمايه داري، راه اندازي گرديده بود كه تحت رهبري صدر مائوتسه دون، و رفيق چيانگ چينگ همسر وي قرار داشت. اين انقلاب،فورمولبندي بنيادين مائوئيسم را كه "ادامه انقلاب سوسياليستي تحت ديكتاتوري پرولتاريا" باشد،ارائه داشت. پرولتاريا، تحت رهبري حزب پشاهنگ خويش، با اتكا و به كارگير مشي خلقي،و بوسيله جنگ هاي ممتد خلق،و طي انقلابات فرهنگي مكرر تا كمونيسم-

انقلاباتي كه همه به شكل جنگ ممتد خلق به پيش برده ميشوند- به سوي كمونيسم جهاني روانه خواهد گرديد. ما فورمولبندي درست صدر گونزالو را كه مورد تاييد " جنبش انقلابي انترناسيوناليستي " سابق و همه نيرو هاي مائوئيست قرار گرفته است، يكبار ديگر تكرار ميكنيم: امروزه كسي كه ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاريا را قبول نداشته باشد،ماركسيست نمي باشد.

از آنجايي كه اين مائوئيست ها اند كه چنين فورمولبنديي را از صدر مائو و صدر گونزالو گرفته اند،لهذا، اگر كسي رهبري بي قيد و شرط يعني رهبري كبير صدر مائو و صدر گونزالو را قبول نداشته باشد، مائوئيست نبوده،و نمي تواند تحت درفش پرولتارياي انقلابي و با سرود مقدس انترناسيونال براي رزميدن بر ضد امپرياليزم روانه گردد.

راه درخشان صدر مائوتسه دون و صدرگونزالو راه ما است. در لحظه كنوني، تكامل بخشيدن خط انقلابي صدر اكرم ياري وظيفه ما است. راه درخشان صدر اكرم ياري كه همان مائوئيسم است، راه ما است. آينده از آن پرولتاريا و ستمديده گان است. حمايت از همه جنبش هاي پرولتري و آزاديبخش ضد امپرياليستي، در دستور كار ما قرار داشته، انترناسيوناليسم پرولتري،ستون فقرات اتحاد كمونيستي ما و همه نيروهاي كمونيست اصيل بوده، مبارزه بر ضد رويزيونيسم، دگماتيسم و دگمارويزيونيسم از اهم مسايلي است كه در حرف و عمل، سازمان ما بدانها مامور خواهد بود. اپورتونيسم، چه در موضع راست و چه در موقف كذايي "چپ" مايه فساد جنبش كارگري، و مسبب انحراف احزاب كمونيست از مسير پرولتري است. مبارزه بر ضد اپورتونيسم بوسيله راه اندازي مبارزه دو خط،در سطح داخل سازماني، كشوري و بين المللي،در دستور كار ما قرار داشته،با سلاح "انتقاد و انتقاد از خود" از اصالت و پاكيزه گي ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم دفاع نموده، و تكامل پيگيري ايدئولوژي بين المللي پرولتري را سبب ميشويم. به كارگيري خلاقانه ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم در شرايط خاص كشور خويش را بوسيل تاكيد بر عمده گي مائوئيسم،و تكامل آن جهت انطباق با شرايط خاص كشور خويش،

پرباري بخشيده، و بوسيله مائوئيسم، پرولتاريا را در مركز فرماندهي انقلاب جهاني قرار خواهيم داد. هدف نهايي ما را كمونيسم تشكيل ميدهد، و اين مامول جز با پيروزي انقلاب جهاني پرولتاريايي ميسر نخواهد بود، انقلابي كه از مسير جنگ هاي خلق پياپي ميگذرد.

سازمان ما و تكاملات بعدي وي پيوسته مستقل خواهد بود. انترناسيوناليسم پرولتري را با محتواي اصيل همبسته گي پرولتاريايي و نه وابسته گي به كدام نيرو و يا "حزب" خواهانيم. داشتن روابط كمونيستي و رفيقانه با ساير تشكلات و احزاب كمونيستي، در صدر فعاليت هاي ما قرار داشته و مناسبات برابر، عدم مداخله در امور داخلي و اتكا بر اصول را در اين راستا، از اهم موارد ميشماريم.

فصل اول: سازمان، درفش و اهداف

ماده اول- نام سازمان: سازمان کارگران افغانستان(مارکسیست-لنینیست-مائوئیست،عمدتا مائوئیست)

ماده دوم- نشان و درفش سازمان: داس و چكش، پنج ستاره بر فراز داس و چكش، و دو تفنگ (كلاشينكوف) در دو سوي داس و چكش، نشان سازمان ما را تشكيل ميدهد كه در وسط درفش قرار دارد. پنج ستاره ممثل پنج رهبر كبير پرولتاريا، و دو كلاشينكوف، ممثل طبقات پرولتاريا رزمنده و دهقانان پيكارگر ميباشد.

ماده سوم- صدر گونزالو به حيث مركز اتحاد نيروهاي مائوئيست بوده، مطالعه، دفاع از ، - و به كارگيري مائوئيسم كه در تفسير صدر گونزالو از تكامل ماركسيسم-لنينيسم بوسيله صدر مائو تسه دون فورموله شده است، اعتبار صدر گونزالو را به حيث رهبر كنوني انقلاب جهاني مسجل ميدارد. نفي و يا كم اهميت شمردن صدر گونزالو، نفي و يا كم اهميت شمردن مائوئيسم بوده، و سازمان ما بر ضد چنان انحراف و اپورتونيسمي، شديدا مبارزه خواهد كرد.

ماده چهارم- سازمان کارگران افغانستان(ماركسيست-لنينيست-مائوئيست،عمدتا مائوئيست) پيشاهنگ منسجم پرولتارياي افغانستان است. ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم،عمدتا مائوئيسم ايدئولوژي ما است. "انديشه گونزالو" را به مثابه چكيده درخشان تطبيق مائوئيسم در شرايط خاص پيرو، پاس داشته، و تكامل برخي از مولفه هاي مائوئيسم بوسيله صدر گونزالو را نيز پاس ميداريم. چنان مولفه هاي تكامل يافته، باز به نوبه خود به مائوئيسم عمده گي مي بخشند. از همين رو است كه ماداميكه ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم را به انااليز بگيريم،سنتز آن "مائوئيسم" يعني عمده گي از آن "مائوئيسم" ميباشد. اين مسئله بوسيله صدر گونزالو براي نخستين بار كشف شده است. "انديشه گونزالو" همان عمدتا مائوئيسم، و منطبق با شرايط خاص پيرو است. لهذا، نمي توان آنرا از مائوئيسم جدا مطالعه كرد. نفي "انديشه گونزالو" به نفي اصل آن كه مائوئيسم باشـد، مي انجامـد. لهـذا، رويزيونيسم "آواكيان" و ساير نحله هاي اپورتونيستي،ماداميكه صدر گونزالو را منكر مي افتند، و يا به وي اولويت و اهميت نمي دهند،در حقيقت بر ضد مائوئيسم برخاسته،و سنتريسم را مجال مي بخشند. مبارزه بر ضد سنتريسم، با برافراشتن درفش صدر گونزالو،به پاكيزه گي و تكامل مائوئيسم انجاميده،درفش رويزيونيسم را نگونسار ميسازد.

ماده پنجم- سازمان ما طي سراسر دوره انقلاب دموكراتيك نوين،زير زميني باقي خواهد ماند. لزوم بكار گيري انواع مبارزه، جز با تاكيد بر اصل قرار دادن مبارزه مخفي،قابل قبول نخواهد بود.

ماده ششم- مقاصد و اهداف:

دشمنان خلق به شكل سه كوه عظيم يعني امپرياليزم، فئوداليسم و كاپيتاليزم بروكراتيك، سد راه استقلال،ترقي،تعالي و سرانجام پيشروي افغانستان به سوي دموكراسي نوين، سوسياليسم و كمونيسم اند. لحاظا،سازمان كارگران افغانستان، برداشتن و خرد نمودن اين سه كوه عظيم را وظيفه خويش دانسته، و توده هاي ميليوني ستمديده تحت رهبري پرولتاريا را در اين مبارزه سترگ،رهبري سياسي-

ايدئولوژيك نموده، در سنگر فرهنگي و ساير عرصه ها،از جمله مبارزات اقتصادي روزمره ، نيز مبارزات خورد و بزرگ شان را،جهت سياسي پرولترمحور بخشيده، و همه انرژي ها را جهت راه اندازي جنگ ممتد خلق بسيج داشته،هدف كنوني خويش را راه اندازي جنگ خلق در شكل مقاومت ملي،مردمي و انقلابي بر ضد اشغالگران امپرياليست،متحدان امپرياليست ها و مزدوران وطني اشغالگران دانسته،و اين هدف را با به پيروزي رسانيدن انقلاب دموكراتيك نوين در افغانستان بر آوردني شدني ميداند. انقلاب دموكراتيك نوين تنها تحت رهبري پرولتاريا ميتواند به پيروزي رسيده،و به سوي سوسياليسم رهسپار گردد. با راه اندازي جنگ خلق، و با پيشروي بيشتر آن، پيشروي به سوي سوسياليسم ميسر گرديده، و پيشروي به سوي كمونيسم يعني جامعه بي طبقه كه هدف نهايي ما است،ميسر خواهد بود. قابل ذكر است كه همانطوريكه كلاسيك هاي ماركسيسم گفته اند،رسيدن به كمونيسم جز در مقياس جهاني،نا ممكن است.

سازمان كارگران افغانستان (و تكاملات بعدي آن)، با تاسي بر اصل "از خلق به خلق" و با تكيه بر مشي توده يي "Mass line "، به پيش تاخته، در اين راستا، بر ضد رويزيونيسم، دگمارويزيونيسم، سنتريسم، خطوط اپورتونيستي راست و "چپ" و ساير مظاهر ايدئولوژيك طبقات غير پرولتري مبارزه نموده،از شفافيت و خلوص ايدئولوژي علمي پرولتاريا دفاع كرده، و تا رسيدن به كمونيسم،از موضع پرولتري به قضايا و امور خواهد نگريست.

ماده هفتم- با تكيه بر ايدئولوژي علمي پرولتارياي بين المللي يعني ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم، عمدتا مائوئيسم، انترناسيوناليسم پرولتري را در تئوري و پراتيك مرعي خواهيم داشت. با راه اندازي و تكامل جنگ خلق،و بويژه با تكامل جنگ خلق در مقياس جهاني است كه ايدئولوژي بين المللي طبقه كارگر يعني مائوئيسم،تكاملات علمي بعدي را خواهد پيمود.

فصل دوم

عضويت و مكلفيت هاي اعضا

ماده هشتم- هر هموطن كه به سن هجده رسيده باشد،برنامه و اساسنامه سازمان را در حرف و عمل پذيرفته، و ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم،عمدتا مائوئيسم را علم شرايط رهايي پرولتاريا دانسته،در راستاي خدمت به انقلاب افغانستان و انقلاب جهاني پرولتاريايي از دل و جان كوشا بوده، در اين راه حاضر به فدا نمودن جان خود باشد،در صورتيكه سنترااليسم دموكراتيك سازماني را در حرف و عمل پاس داشته،در يكي از حوزه هاي سازماني فعالانه سهم بگيرد، و همه پرنسيپ ها و مكلفيت هاي سازماني را قبول دار شود، چنين هموطني ميتواند به عضويت سازمان كارگران افغانستان درآيد.

قبول ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم،عمدتا مائوئيسم عبارت از قبول ديكتاتوري پرولتاريا ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاريا تا رسيدن به كمونيسم ميباشد. هر عضو سازمان، بايد با چنين باور استوار و علمي، مبارزه خويش را به پيش برد.

ماده نهم- هر عضو سازمان بايد اعتبار بين المللي رهبري كبير انقلاب جهاني ماركس، انگلس، لنين،استالين، مائوتسه دون و صدر گونزالو را قبول داشته باشد و درراستاي ايجاد و حمايت از رهبري كبير انقلاب افغانستان كوشا باشد.

ماده دهم- خط انقلابي مائوئيستي صدر اكرم ياري، بنياد "انديشه" سازمان بوده،و انديشه سازمان به مثابه "انديشه راهنما" عبارت از تطبيق خلاق ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم،عمدتا مائوئيسم در شرايط مشخص افغانستان است. هر عضو سازمان بايد اين انديشه راهنما را در حرف و عمل مورد قبول و كاربست قرار دهد.

ماده دهم: نامزد و يا داوطلب عضويت،بايد حد اقل يكسال دوره آزمايشي را موفقانه سپري نموده باشد، و سپس بوسيله حد اقل دو عضو برحال سازمان كه حد اقل دو سال از عضويت شان سپري شده باشد، به عضويت سازمان معرفي گردند.

ماده يازدهم: واحد ساختماني و وظيفه يي سازمان عبارت از حوزه هاي سازماني ميباشد. كميته مركزي،به مثابه هسته جمعي، ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم را در اين واحد هاي ساختماني و وظيفوي،پيشآهنگانه شگوفان ميدارد. حوزه هـاي سازماني، كوچكترين واحد هاي سازماني ميباشند كه در هرجايي كه دست كم سه عضو وجود داشته باشد، ايجاد ميگردند. اين حوزه ها، مجهز با ايدئولوژي دورانساز طبقه كارگر بوده، شكل نطفه يي پيشآهنگ قدرت سرخ را در اماكن تحت نفوذ شان ايجاد ميكنند.

ماده دوازدهم- حد اقل حق العضويت، يك فيصد درآمد ماهانه را در بر ميگيرد.

ماده سيزدهم- نامزد دوره آزمايشي عضويت، نامزد عضويت، و بطور كل، هر داوطلب عضويت، بايد در جامعه و در ميان توده ها از نام نيك و سوابق مردم دوستي،ياوري ستمديده گان و احساس وطن پرستي برخوردار بوده، و سابقه جرمي(از نقطه نظر ايدئولوژي پرولتري) و خيانت به طبقه و وطن را نداشته باشد.

ماده چهاردهم- افغان هاي مقيم خارج كشور، در صورتي كه واجد شرايط عضويت باشند، ميتوانند به عضويت سازمان درآيند.

ماده پانزدهم- هر عضو سازمان بايد صادق به سازمان و مدافع منافع آن بوده،و منافع سازمان پرولتاريا را برتر از منافع شخصي خويش دانسته، در گفتار،نوشتار و كردار،ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم را رهنماي عمل خويش قرار داده، با بكار بستن اصل "انتقاد و انتقاد از خود"،به استحكام بيشتر سازمان ياري رسانيده، در "مبارزه دو خط" كه لوكوموتيف سازمانهاي انقلابي است،تالي خط پرولتري و مدافع اصول بوده، نگذارد رويزيونيسم و مظاهر آن در صفوف سازمان سبوتاژ ايجاد نموده و بر خط پرولتري فايق آيد.

ماده شانزدهم- حفظ اسرار سازماني و در نظر گرفتن وحدت سازمان و حفظ آن وحدت چونان مردمك چشم، بالاي همه اعضاي سازمان مرعي الاجرا است. هر

گونه فراکسیون بازي که مغاير اصول، و به زيان سازمان پرولتري باشد، شديدا ممنوع بوده، و با نقض کننده گان وحدت سازماني، برخورد اصولي صورت خواهد گرفت.

ماده هفدهم- اگر سازمان از خط پرولتري انحراف ورزد، همه اعضاي سازمان که معتقد به ايدئولوژي پرولتري اند،بايد بکوشند تا خط پرولتري را بر سازمان حاکم سازند. اگر ممکن نشد، بايد با انشعاب از سازمان، حتي تا واژگون ساختن کامل سازمان (که آنگاه يك سازمان رويزيونيست خواهد بود) به پيش بتازند. اين تز، درسي است که با مشاهده انحرافات و استقرار رويزيونيسم بر برخي از احزاب کمونيستي در سطح بين المللي، از آن گرفته ايم.

ماده هجدهم-هر عضو سازمان، در هر سطحي که باشد، از امتياز آگاه بودن از تمامي فعاليت هاي اساسي، و امتياز آگاه بودن از امکانات و وضعيت مالي سازمان، برخوردار است. هر عضو به رهبري حوزه مربوطه(در سطح حوزه) و به همين ترتيب، هر عضو به رهبري ساختار مربوطه خود، گزارش تقديم نموده، و هر ساختار نيز موظف به ارائه گزارش عمومي به ساختار مافوق خود بوده، و بدين ترتيب سنتراليسم سازماني را در عمل پياده ميکنند.

ماده نزدهم- با سلاح "انتقاد و انتقاد ازخود" دموکراتيسم درون سازماني زنده و پويا باقي مانده،و در پيوند با سنتراليسم ، سنتراليسم دموکراتيك يا رانه حيات انقلابي سازمان را ايجاد ميکنند.

فصل سوم

حقوق اعضا

ماده بيستم- هر عضو سازمان،حق برگزيدن و برگزيده شدن در ارگان هاي سازمان را دارا ميباشد.

ماده بيست و يكم- ارائه پيشنهادها، انتقادها و ساير خواست هاي مرتبط به امور و فعاليت هاي سازمان بايد از مجاري تشكيلاتي صورت گيرد.

ماده بيست و دوم- اعضاي آزمايشي، حق برگزيدن و برگزيده شدن را دارا نمي باشند.

ماده بيست و سوم- تعلل در پذيرش دستور هاي سازمان و كميته مركزي، و نپذيرفتن دستورهاي سازماني، سبب ارائه اخطار به عضو گرديده، و با درنظر داشت درجه تعلل و يا تمرد، چگونه گي و اهميت كارشكني عضو، ميتواند منجر به سلب عضويت از عضو و يا اعضاي متمرد گردد.

ماده بيست و چهارم- عضويت به، و كناره گيري از سازمان، داوطلبانه بوده، و آنانيكه كناره ميگيرند، ملزم اند كه اسرار سازمان را حفظ نموده، و به سازماني كه قبلا در آن عضو بوده اند،خيانت نورزند.

ماده بيست و پنجم- هر عضو سازمان ميتواند تجربيات مبارزاتي و دانش علمي خويش را فورموله نموده، جهت استفاده ساير اعضا و جنبش انقلابي كشور، و در صورت اهميت بين المللي ، جنبش انقلابي جهاني، از طريق ارتباط تشكيلاتي به كميته مركزي سازمان ارائه دهد.

فصل چهارم

ساختار تشكيلاتي سازمان

ماده بيست و ششم- اصل ساختاري سازمان عبارت از سنترااليسم دموكراتيك ميباشد.

سنترااليسم دموكراتيك يعني مركزيت بر اساس دموكراسي و دموكراسي زير درفش رهبري متمركز مجهز با ايدئولوژي ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم،عمدتا مائوئيسم(و شكل مشخص اين ايدئولوژي كه منطبق با شرايط مشخص كشور ما

باشد، و در لحظه كنوني عبارت از ماركسيسم-لنينيسم-مائوئيسم، انديشه راهنما ميباشد.)

بر مبني سنترااليسم دموكراتيك، اقليت تابع اكثريت،ارگانهاي فرودين تابع ارگانهاي بالايي و سرانجام،همه اعضا و ارگانها تابع كميته مركزي سازمان اند.

ماده بيست و هفتم- كنگره سازمان،بالاترين ارگان سازمان ميباشد كه هر پنج سال يكبار تدوير و منعقد ميگردد. البته با در نظر داشت اوضاع، ميتوان به گونه اظطراري و فوق العاده، آنرا قبل از وقت برگزار نمود. نيز با در نظر داشت اوضاع، در صورت نامناسب بودن اوضاع براي تدوير كنگره در زمان معينه، ميتوان آنرا به تعويق انداخت. نهايت كوشش صورت گيرد كه تا حد امكان از تعويق تدوير كنگره جلوگيري به عمل آيد.

در كنگره، برنامه،اساسنامه و مشي عمومي سازمان تصويب گرديده، گزارش هاي كميته مركزي ارائه گرديده، و نيز اعضاي اصلي و نامزد هاي كميته مركزي (اعضاي علي البدل) برگزيده ميشوند. تعين تعداد اعضاي كنگره، متناسب به كميت سازمان،و با درنظر داشت لزوم ديد كميته مركزي، و در حد صلاحيت كميته مركزي سازمان است. در فاصله ميان دو كنگره، امر رهبري حزب به عهده كميته مركزي دايمي ميباشد. تدوير كنفرانس هاي سراسري و پلنوم هاي سازماني، به عهده كميته مركزي بوده و پيشنهاد هاي مهم و اصولي كميته هاي پايين تر نيز ميتواند در صورت لزوم ديد كميته مركزي،طي كنفرانس هاي سرتاسري،مورد غور و مداقه قرار گيرد. تمام كميته هاي پاييني،تحت هدايت و رهبري كميته مركزي بوده، تنها كميته مركزي است كه عالي ترين صلاحيت را در تشكيل كميته هاي ديگر دارا ميباشد.

بين دو جلسه كميته مركزي، كميته دايمي كميته مركزي، بالاترين ارگان رهبري كننده سازمان ميباشد. در حقيقت، وظايف و صلاحيت هايي را كه براي كميته مركزي برشمرديم، شامل حال كميته دايمي كه تجلي كميته مركزي در فاصله بين دو جلسه كميته مركزي است، نيز ميگردد.

ماده بيست و هفتم- ساير ارگانهاي رهبري كننده سازمان كه تحت رهبري كميته مركزي و كميته دايمي آن قرار دارند،از لحاظ صلاحيت كاري و تشكيلاتي، و سلسله مراتب سازمان، قرار ذيل اند: كميته زون، كميته ولايتي،كميته شهري،كميته ولسوالي،كميته علاقه داري، و كميته روستا.

هر يك از كميته هاي فوق ميتوانند كميته هاي فرعيي را در صورت لزوم شرايط و اقتضاي پراتيك مبارزاتي ايجاد كنند. البته كه ايجاد كميته هاي فرعي بايد از تصويب و يا نظارت كميته هاي بالاتر از كميته ايجاد كننده، و نظارت كميته مركزي برخوردار باشند.

ماده بيست و هشتم- كميته پژوهش و نظارت،تحت نظارت مستقيم كميته مركزي، بوسيله كميته مركزي ايجاد گرديده،و كار هاي سازماني و واحد هاي سازماني (از حد حوزه ها تا كميته هاي زون) را مورد بررسي و نظارت قرار داده، و نتيجه آنرا به كميته مركزي گزارش ميدهد.

رهبري جمعي و مسئوليت فردي ، اصل زنده گي سازماني را در خود دارد. رابطه بين حوزه و كميته هاي بالاتر از طريق مسئولان آنها، و نيز رابطه كميته هاي فرودين با كميته هاي بالاتر،از طريق مسئولان آنها تامين ميگردد. مسئولان كميته هاي زون، صلاحيت سازماني ارتباط مستقيم با كميته مركزي را دارا اند. در صورت ضرورت، مسئولان كميته هاي ولايتي نيز ميتوانند با كميته مركزي رابطه مستقيم برقرار كنند. كميته هاي پاييني مكلف به ارائه گزارش به كميته هاي بالايي بوده، و گزارش كميته هاي ولايتي بايد به كميته هاي زون مربوطه شان، و از طريق آنها به كميته مركزي تقديم گردد.

ماده بيست و نهم- كميته مركزي، از طريق سلسله مراتب، از بالا به پايين،دستورها، گزارش ها و موضوعات مورد نظر خويش، از جمله مصوبه ها و قطعه نامه ها را براي ارگانهاي پاييني انتقال ميدهد. همچنان،وبسايت رسمي سازمان و نشريه (و يا نشريات سازماني) وسيله هايي اند كه از طريق آنها،پيامهاي كميته مركزي براي همه اعضا بگونه سراسري ابلاغ ميگردد. البته كه

براي ابلاغ و انتقال موضوعات محرم و اسرار سازماني، انتشار چنان مواد و مواردي،از طريق انترنت امكان پذير نبوده، و فضاي انترتي محفوظ شمرده نمي شود.

ماده سي ام- حوزه ها و كميته ها، از طريق سلسله مراتب تشكيلاتي، پيشنهاد ها ،انتقادها،نظريات سازنده و كارمايه هاي تئوريك خود را به كميته مركزي و ارگانهاي رسمي نشراتي و انتشاري سازمان تقديم داشته، از جانب ديگر، كميته مركزي،حسب سلسله مراتب(از بالا به پايين) به ارائه بازخورد (فيدبك) اقدام ميكند. در صورتيكه پيشنهادها،انتقادها،نظريات و يا كارمايه هاي تئوريك تقديم شده، از اهميت و مبرميت وسيع و حياتي برخوردار باشند،كميته مركزي جهت غور و بررسي آن،جهت ارائه "فيدبك"،به تدوير جلسات، كنفرانس ها و جلسات وسيعتر از كنفرانس ها خواهد پرداخت.

ماده سي و يكم- با شروع جنگ ممتد خلق، كميته هاي ديگري، و تقسيمات كميته يي ديگري در پيوند با ساختار اصلي سازمان(حزب) و در جهت ميليتاريزه شدن سازمان(حزب) در پراتيك جنگي ايجاد خواهد گرديد كه ان كميته هاي جديد نيز همه تحت هدايت كميته مركزي سازمان خواهند بود. كميته هاي جبهات و تقسيمات سلسله مراتبي آن،كه همانند تقسيمات سلسله مراتبي ساير بخش هاي سازمان،به شكل ساختار هاي سلسله مراتبي زنجيره يي ميباشد، ميتوانند به شكل كميته هاي جديدي از قبيل كميته جبهات زون، كميته جبهات ولايات و ...عرض اندام كنند. همه اين كميته هاي جديده، تحت رهبري كميته مركزي و تابع هدايات مركزيت سازماني ميباشند. مصداق تبعيت كميته هاي نظامي از كميته مركزي سازمان(حزب) را صدر مائوتسه دون در تز مشهور" حزب بر تفنگ فرمان ميراند"ارائه نموده است.

ماده سي و دوم- تشكيلات برون مرزي سازمان، كه تجلي تشكل اعضاي سازمان كه مقيم خارج باشند ميباشد، با آنكه شكل مختص به خود را دارا بوده، و تقسيمات داخلي كشوري را بر نمي تابد، با آنهم،منقسم به كميته هاي ويژه مرتبط و متناسب به واقعيت تشكيلات بيرون مرزي بوده، و فصل مشترك آن با تشكيلات درون

مرزي، در تبعيت تشكيلات خارج كشوري از اصل سنترااليسم دموكراتيك سازماني بوده، و برنامه و اساسنامه سازمان از سوي تشكيلات برون مرزي، به همان نهجي مورد پذيرش قرار ميگيرد كه از سوي تشكيلات درون مرزي قرار گرفته است. بدين معني كه: برنامه و اساسنامه سازمان، به گونه قطعي مورد پذيرش تشكيلات برون مرزي سازمان كارگران افغانستان خواهد بود.

فصل پنجم

انظباط سازماني

ماده سي و سوم- برنامه و اساسنامه سازمان،بايد بوسيله همه اعضاي حزب (چه آزمايشي و چه اصلي) مورد قبول قرار گرفته، و پابندي تام بدانها بايد وجود داشته باشد.

آنانيكه خطا، تخلف ويا نقض مي ورزند، با در نظر داشت موارد و اهميت آنها، برايشان پاداش در نظر گرفته خواهد شد. اين پاداش ها، به يكي از اشكال انتقاد،اقناع، پرورش مجدد و ارائه زمان براي اصلاح فرد مورد انتقاد به پيش برده شده، و از انتقاد شفاهي گرفته تا هشدار ،اخطار جدي،تعليق و سرانجام سلب عضويت و در صورتيكه مسئله خيانت به سازمان و انقلاب توسط فرد متخلف در ميان باشدف تا اشد مجازات در نظر گرفته خواهد شد.

در دوره تعليق عضويت، فرد از حق برگزيدن و برگزيده شدن محروم خواهد بود. دوره تعليق از شش ماه بيشتر نخواهد بود. اگر با فرد با روحيه انتقاد از خود،در حرف و عمل ،تجديد تربيت پذيرد،دوباره عضويت سازمان را احراز خواهد كرد. ارائه هشدار و اخطار در مورد متخلفين در حضور عضو/اعضاي مسئول واحد مربوطه و يا حضور مسئول/مسئولين نهاد بالاتر از نهاد مربوطه صورت مي پذيرد. تعليق عضويت در صلاحيت كميته زون، و اخراج از عضويت بايد از تاييد كميته مركزي كه واقف بر چگونه گي موضوع باشد،بگذرد.

ماده سي و چهارم- آنانيكه مورد هشدار و اخطار قرار گرفته اند، ميتوانند در صورتيكه پيشنهاد و انتقادي دال بر عدم اقناع داشته باشند، شكايات خود را به كميته هاي بالاتر انتقال دهند. هيئتي متشكل از اعضاي كميته پژوهش و نظارت ميتواند از نزديك چگونه گي قضايا را به بررسي گيرد. در صورتيكه راي كميته هاي فوقاني به اقناع فرد هشدار و اخطار ديده نتواند بپردازد، كميته زون در هماهنگي با كميته پژوهش و نظارت، صلاحيت قطعي ساختن پاداش (تاييد و يا رد آنرا) دارا ميباشد. تعليق عضويت بايد بر مبناي راي دو سوم اكثريت اعضاي كميته زون و تحت نظر كميته پژوهش و نظارت، و اخراج از سازمان بايد بر مبناي دو سوم آراي اعضاي كميته مركزي سازمان باشد. رفع تعليق و يا سپري شدن دوران تعليق(در صورتيكه فرد تجديد تربيت شده باشد) منجر به پذيرش مجدد عضو ميشود، و اين پذيرش بايد با تاييد كميته مركزي سازمان توام باشد. هشدار ويا اخطار عضو علي البدل ويا عضو كميته مركزي، موكول به صلاحيت دو سوم آراي اعضاي كميته مركزي طي جلسه سراسري كميته مركزي بوده، و تعليق عضويت اعضاي علي البدل و اصلي كميته مركزي در صلاحيت دو سوم آراي كميته مركزي طي جلسه سراسري آن ميباشد. سلب عضويت از عضو علي البدل و يا عضو اصلي كميته مركزي، تنها در صلاحيت كنگره سازمان،و با در نظر داشت دو سوم آرا كنگره، و اعلام آن در كنگره خواهد بود.

ماده سي و پنجم- استرتيژي مبارزاتي سازمان(و تكاملات بعدي سازمان) عبارت از جنگ ممتد خلق تا كمونيسم ميباشد(و نه جنگ ممتد خلق تا پيروزي و يا آستانه پيروزي انقلاب دموكراتيك نوين، قسمي كه رويزيونيست هاي نيپالي چنان كردند). آنعده از اعضاي سازمان كه در منجلاب گرايش هاي پارلمانتاريستي ، "انتخابات گرايي" و ساير شگردهاي رويزيونيستي بيفتند، و يا خلاف برنامه و اساسنامه

به مبارزات رفرميستي روي آورده، ويا به عضويت در كدام حزب يا تشكيل ديگر و ازجمله به عضويت تشكيلات علني در آيند(يعني همزمان عضو دو و يا چندين تشكيلات شوند) و يا خود را كانديداي پارلمان و يا رياست جمهوري رژيم هاي

پوشالي نمايند و يا اينکه براي "انتخابات" رياست جمهوري ويا پارلماني به نفع کانديداي معيني و يا براي نفس "انتخابات گرايي"و پارلمانتاريسم کمپاين کنند، و يا اينکه در "مجلس اعيان" پارلمان به حيث سناتور "نصب"شوند، و يا اينکه داوطلب احراز و يا مقرر در مقامات عاليه در دستگاه رژيم هاي پوشالي (رژيم هايي سواي حاکميت خلقي) گردند و به صورت کلي، به مبارزات رفرميستي و " انتخابات گرايي" ويا تاييد مستقيم ويا غير مستقيم آن روي آورند، چنين افرادي براي هميشه از سازمان کارگران افغانستان اخراج گرديده، و دوباره پذيرفته نخواهند شد.

"قدرت سياسي از ميله تفنگ مي برآيد" و جز با خشونت انقلابي فعال (و نه پاسيف و "دفاعي") يعني جز با روي آوردن به جنگ ممتد خلق که استراتيژي نظامي بين المللي پرولتاريا است، نمي توان ماشين دولتي کهنه را خرد نموده،و قدرت سياسي نوين را مستقر ساخت. آري! جنگ خلق تا کمونيسم! اينست لب و چکيده برنامه امروز،فردا و تا رسيدن به کمونيسم سازمان کارگران افغانستان(و تکاملات بعدي اين سازمان).

پرولتاريا براي از دست دادن، چيزي بکف ندارد، جز زنجير هايي که بايد آنها را از هم بگسلد. اما اگر حول تز مائوئيستي "جنگ خلق تا کمونيسم" متشکل و بسيج شود،جهاني براي فتح در انتظار اوست.